

معنی شعر درس شیر و موش

بود شیری به **بیشه ای خفته** / **موشکی** کرد خوابش **آشفته**

شیری در جنگلی خوابیده بود، **موش کوچکی** خواب او را **پریشان** کرد و بر هم زد.

آن قدر گوش شیر گاز گرفت / **که** رها کرد و گاه **باز** گرفت

موش آنقدر گوش شیر را گاز گرفت و **گاهی** گوش او را رها کرد و **دوباره** گازش گرفت.

تا که از خواب شد شیر بیدار / **متغیر** ز موش بد رفتار

تا این که شیر از خواب بیدار شد و از دست موش بد رفتار، **عصبانی و خشمگین** شد.

دست برد و گرفت کله ی موش / شد گرفتار، موش بازی گوش

دستش را جلو برد و سر موش را گرفت، موش بازی گوش در پنجه های شیر گرفتار شد.

خواست در زیر پنجه له کندش / به هوا برده **بر زمین زندش**

شیر خواست موش را در زیر پنجه ی خود له کند و او را بالا ببرد و به زمین بزند.

qeshmteachers4

گفت: ای موش لوس **یک غازی** / با دم شیر می کنی بازی

شیر گفت: ای موش لوس بی ارزش! داری با دم شیر بازی می کنی!

با دم شیر بازی کردن يك ضرب المثل است به معنی کار خطرناك کردن.

موش بیچاره در **هراس** افتاد / گریه کرد و به التماس افتاد
موش بیچاره **ترسید** ، گریه کرد و شروع کرد به التماس کردن.

که تو **شاه وحوشی** و من موش / موش هیچ است پیش شاه وحوش
گفت : **تو شاه حیوانات وحشی** هستی و من یک موشم
موش در مقابل پادشاه حیوانات وحشی، هیچ و بی ارزش است.

تو بزرگی و من خطا کارم / از تو امید مغفرت دارم
تو بزرگی و من اشتباه کرده ام و امید دارم که مرا ببخشی.

geshmteachers4

شیر از این **لابه** ، رحم حاصل کرد / پنجه وا کرد و موش را ول کرد
شیر از **گریه و التماس** موش ، دلش به رحم آمد . پنجه اش را باز کرد و موش را رها کرد.

اتفاقاً سه چار روز **دگر** / شیر را آمد این بلا بر سر
اتفاقاً سه چهار روز **دیگر** ، این بلا سر شیر آمد.

از پی **صید گرگ** ، یک **صیاد** / در همان حول و حوش **دام** نهاد
شکارچی برای **شکار گرگ** ، در آن **اطراف تله** گذاشته بود.

دام صیاد گیر شیر افتاد / عوض گرگ ، شیر گیر افتاد

اما تله ی شکارچی نصیب شیر شد و شیر به جای گرگ در دام افتاد.

موش چون حال شیر را دریافت / از برای خلاص او بشتافت
وقتی موش از حال شیر آگاه شد ، شتابان به سمت او رفت تا او را از دام آزاد کند.

بندها را جوید با دندان / تا که در برد شیر از آنجا جان
بندها را با دندانش جوید تا بالاخره شیر از آن تله ، جان به در برد و رها شد.

شیر چون موش را رهایی داد / خود رها شد ز پنجه ی صیاد
چون شیر، موش را رها کرده بود ، خودش هم از دست شکارچی رها شد.

شیر به موش رحم کرد و او را نکشت و خودش هم به خاطر کمکی که موش به او کرد ، از دام رها شد.

